



بیانات در دیدار اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما - 14 / اسفند / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

از این که در کار مهم سیاستگذاری، قبول مسؤولیت کردید و شریک شدید، متشکریم. سیاستگذاری، یعنی تأمین جهت مطلوب برای برنامه‌های صدا و سیما. اگر سیاستگذاری به شکل صحیح نباشد، پراکنده کاری و احیاناً تعارض، تناقض و انحراف، بر برنامه‌های صدا و سیما مسلط خواهد شد. البته در گذشته هم قبل از تشکیل این دفتر، این کار در صدا و سیما انجام می‌شده؛ ما هم خواستیم که به آن، شکل منظمی داده بشود و بخصوص وسیله‌ی باشد، تا ما مسؤولیت خود را در این باب به نحوی ایفا کنیم؛ لذا این دفتر به وجود آمد و این مسؤولیت به جناب آقای دعاگو و شماها داده شد.

اگر سیاستگذاری - کاری که شما می‌کنید - متین و متقن انجام بگیرد، تحقیقا صدا و سیما یک وسیله‌ی اعتلای فکر و معرفت و رشد جامعه خواهد شد. لزومی ندارد که ما در این جا از زحمات فراوان برادران صدا و سیما یاد بکنیم؛ زیرا من مکرر آن را بیان کرده‌ام. واقعا زحمات زیادی کشیده می‌شود و صدا و سیما جهت خوبی هم دارد؛ الا این که کافی نیست.

بحث در این است که صدا و سیما باید حقیقتا به آن وسیله‌ی اعتلا تبدیل بشود و در خدمت تفکر انقلاب و اسلام و رسوخ این فکر - با همه‌ی ملحقاتش - در ذهن و فکر و روح و عمل مردم جامعه‌ی خودمان و نیز مردم دیگری که در شعاع تبلیغات صدا و سیما قرار دارند، باشد. این، باید بشود. از هر برنامه‌ی صدا و سیما، بایستی این استفاده بشود. البته کار سختی است.

محتواها باید آموزنده باشد؛ نه به معنای ساده‌ی آموزندگی، که فقط کسی درسی در آن جا بیان کند؛ بلکه آموزنده با همان معنای عمیقش، یعنی کیفیت دهنده و پرورش دهنده‌ی روح و فکر مخاطب خودش و جهت دهنده‌ی به تلاش و زندگی او. و البته این نخواهد شد، مگر آن وقتی که قالبها و شکلها هم به تناسب اهمیت و عظمت این مسؤولیت، کیفیت لازم را پیدا بکند. باید به این جا برسیم. صدا و سیما، هرچه کمتر از این باشد، کم است. به این ترتیب، می‌شود استنباط و استنتاج کرد که هر روز صدا و سیما، باید بهتر از روز قبل باشد. حقیقتا این روایت "من ساوی یوماه فهو مغبون"، در مورد صدا و سیما صدق می‌کند. یعنی اگر امروز صدا و سیما مثل دیروز بود، پیداست که ما به سمت کمال حرکت نمی‌کنیم و به عبارت دیگر، از مسؤولیت دور افتاده‌ایم. در حال حاضر، صدا و سیما در حد اعلائی مطلوب نیست؛ کسی هم این ادعا را ندارد؛ نه خود آقایان مسؤولان صدا و سیما و نه دیگران. ما هم پیش مردم کشورهای دیگر، که ممکن است از ما بپرسند رادیو و تلویزیون شما چگونه است، ادعا نمی‌کنیم که کامل است؛ شکی وجود ندارد که کامل نیست. پس، باید کامل بشود.

مگر می‌شود به حدی در زندگی بشر قانع شد؟ چه برسد به این‌طور چیزهای انقلابی و مؤثر. پس، هر روز بایستی بهتر از روز گذشته بشود و سیاستگذاری بر این اساس انجام بگیرد. از این نکته به این نتیجه می‌رسیم که سیاستگذاری هم خود یک امر متطور و در حال تحول دایمی است. این گونه نیست که این سیاستی که امروز گذاشته شد، تا ابد کفایت بکند. مقصود از سیاستگذاری، این است.

هدف را هم که بیان کردم. هدف این است که ما صدا و سیما را به آن اوج و کمالی برسانیم که کلیه‌ی برنامه‌های آن، با بهترین کیفیتها، در جهت رسوخ و نفوذ دادن اندیشه‌ی اسلام ناب و همه‌ی ملحقاتش - از اخلاق و عمل - در زندگی مخاطبانش باشد. هر برنامه‌ی آن، باید این خصوصیت را داشته باشد. این، هدف ماست. از اول صبح تا آخر شب که پیچ رادیو و تلویزیون را باز می‌کنیم، تک‌تک برنامه‌ها، حتی آرم برنامه‌ها، موزیک متن فیلمها و برنامه‌های گوناگون، حتی چهره‌ی گویندگان و مجریانی که دیده می‌شوند و لحن کلام گویندگانی که صدایشان شنیده می‌شود،



باید این خصوصیات را داشته باشد. ببینید، این کار چه قدر مهم است.

من خیلی از برنامه‌های صدا را گوش می‌کنم؛ یعنی غالباً بخشی از هر برنامه را می‌شنوم. گاهی یک برنامه، خیلی هم خوب است؛ لیکن در این برنامه‌ی خوب که مثلاً نیم ساعت طول می‌کشد، ناگهان می‌بینید که یک جا افتی پیدا می‌شود! مجری برنامه خوب، تهیه‌کننده‌ی آن خوب، نویسنده‌اش خوب، سطح هنری آن خوب، موضوعاتش جالب است و همین‌طور انسان مرتب تحسین می‌کند؛ اما ناگهان افتی در آن پیدا می‌شود! مثل راننده‌یی که انسان را به طرفی می‌برد، پیچها و گذرگاهها را خیلی خوب و روان و تند حرکت می‌کند؛ اما یک وقت در یک جا آدم را به درختی می‌زند! نمی‌شود گفت که مانعی نیست، ایشان این همه راه را درست آمد؛ ولی در همان یک نقطه، کار را خراب کرد. واقعا گاهی این‌گونه است.

در فصل سیاستگذاری، همت شما باید این باشد. یک فصل اجرا و برنامه‌ریزی داریم که به خود مسؤولان داخل صدا و سیما مربوط است و از این حیث، ربطی به جمع حاضر ندارد. شما در فصل سیاستگذاری باید کاری بکنید که سیاستهایتان، کل این برنامه‌های صدا و سیما را پوشاند و جهت صحیح بدهد. این، بخشی از صحبت ماست. مطلب دیگری که من می‌خواهم عرض بکنم، دو، سه نکته‌ی برجسته در مجموعه‌ی صدا و سیماست. ایشان هم که خواستند گزارش بدهند، ناچار روی آن دو، سه نکته تکیه کردند. معلوم می‌شود که این نکات، مورد توجه خود کارگزاران و کارگردانان مسایل صدا و سیما هم است. حقیقتش هم همین است و باید مورد توجه باشد. یکی، مسأله‌ی موسیقی در صدا و سیماست. دیگری، مسأله‌ی چهره‌ی زن در صدا و سیماست. بعدی، مسأله‌ی داستانها و سریالها و گزارشهای هنری، تاریخی، قصه، فیلم و از این قبیل چیزها در صدا و سیماست. اینها نکات مهمی است. باید به همه‌ی اینها رسیدگی بشود و شما سیاستگذاری را بکنید. البته این بخشی که من می‌خواهم بگویم، فقط به سیاستگذاری مربوط نمی‌شود. شما برادران مجری - که جمع معتناهی از شما، دست‌اندرکار اجرا هستید - باید به این نکات توجه بفرمایید.

موسیقی قبل از انقلاب، از لحاظ ارزشی، سه عیب عمده داشت. ما که از لحاظ فنی وارد نیستیم؛ فقط می‌توانیم بگوییم که از جنبه‌های ارزشی، سه اشکال در آن وجود داشت. یکی این بود که در بخشی از موسیقیها، در انتخاب مضمون و قالب، گرایش تند و میل شدیدی به ابتذال بود. قالبهای موسیقی و زبان شعر، هر دو ایرانی بود؛ اما این تصنیفها، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ فنی مبتذل بود؛ به طوری که وقتی یک موسیقیدان می‌دید آهنگ را این‌گونه می‌شکنند و خراب می‌کنند و از این وسایل، بد استفاده می‌شود و در شکلهای نامناسبی، از این و آن تقلید می‌کنند، ناراحت بود. پس، میل به ابتذال وجود داشت؛ مثل خیلی از تصنیفهایی که در آن وقت رایج بود. آهنگها، آهنگهای ایرانی، وسایل هم وسایل ایرانی؛ اما قالب و محتوا مبتذل بود. الان که من این مطالب را می‌گویم، شاید ناگهان به عنوان نمونه، چند بیت از این شعرها و تصنیفها در ذهن شماها شکل ببندد.

عیب دوم این که گرایش شدیدی به موسیقی غربی بود. عیب سوم این بود که موسیقی سالم و سنتی و فنی کلاسیک ایرانی، در خدمت محتواهای بد و فاسد کننده قرار می‌گرفت. ...

بنابراین، موسیقی قبل از انقلاب، این سه عیب را داشته است؛ که از همه بدتر، آن اولی است، و از همه کم ضررتر، آن دومی است. یعنی گرایش به موسیقی غربی، چیز بدی است؛ اما نه به بدی صرف موسیقی ایرانی در راههای بد. ای بسا یک موسیقی غربی باشد که در آن، هیچ‌گونه ابتذال و فساد و زن‌بارگی و پستی و دنائت بشری نیست؛ یک چیز بسیار عالی و عرفانی و سطح بالاست؛ اگرچه در جامعه‌ی ما، زبان موسیقی، زبان خیلی رایجی نیست و غالباً ما کسانی هستیم که از این قضایا دور بوده‌ایم و زبان موسیقی را نمی‌فهمیم؛ البته شماها شاید اهل فنید و می‌توانید بفهمید. بنابراین، اگر چنین چیزی پیدا بشود، ولو غربی هم باشد، ایرادی ندارد. این، بهتر از آن موسیقی به اصطلاح سنتی است.



گاهی برای تبرئه‌ی یک موسیقی، می‌گویند که این موسیقی سنتی است! موسیقی سنتی، یعنی فلان دستگاه آواز ایرانی است که یک خواننده‌ی ایرانی، با فلان ساز ایرانی می‌خواند. این که تمام قضیه نیست. باید دید که این، چه چیزی را آرایه می‌کند و چه چیزی را به ذهن و دل و جان مستمع خودش می‌ریزد. پس، در صدا و سیما حواستان جمع باشد که از این سه عیب اجتناب بکنید. البته هر سه، عیب است؛ اما به ترتیب، عیب اول، بدترین است؛ عیب سوم، در درجه‌ی دوم قرار دارد؛ و عیب دوم، درجه‌ی سه است. توجه داشته باشید که در باب موسیقی، این سه مورد، اشکال اساسی ارزشی است.

در موسیقی سنتی، شعر حافظ یا سعدی خوانده می‌شود، ولی این کافی نیست؛ باید شعر خوب خوانده شود؛ چیزی که وقتی مستمع شنید، این هنر در خدمت ارزشهای انقلابی و اسلامی قرار گرفته باشد. این، مخصوص انقلاب هم نیست. هر جامعه و هر انسان و هر مجموعه‌ی بشری‌یی، می‌خواهد که هنر در خدمت ارزشهای مقبول خودش قرار بگیرد. این جرم نیست که اسلامیها می‌خواهند هنر در خدمت ارزشهای اسلامی قرار بگیرد. همه‌ی مکاتب و همه‌ی جوامع دنیا، همین‌طورند. ارزشهایی در ذهنشان وجود دارد که با ارزشهای دیگری فرق دارد. آنان هنر نقاشی، طراحیهای گوناگون، شعر، موسیقی و همه چیز را در خدمت این ارزشها قرار می‌دهند. این، یک توقع زیادی نیست که جامعه‌ی اسلامی چنین انتظاری داشته باشد.

در مورد مسأله‌ی زن نیز دو عیب اساسی در برنامه‌های گذشته‌ی صدا و سیما وجود داشت: یکی این که ارزش حجاب از بین رفته بود. از این بزرگتر، آن بود که نقشهای پست کننده به زن داده می‌شد. در عیب اول، یک ارزش زیر سؤال می‌رفته و پایمال می‌شده که آن، ارزش حجاب بوده است؛ اما در عیب دوم، گاهی همه‌ی ارزشهای بشری که برای زن مورد نظر می‌باشد، زیر سؤال می‌رفته است. چنانچه داستان عاشقانه‌یی نقل می‌شده، داستانی بوده است که زن در آن جا بالاخره همان نقش صهیونیست‌پسند و استکبارپسند خودش را دارا بوده است و غالباً و قاعدتاً در چهره‌ی یک مادر، یک همسر خوب و یک انسان کارآمد آرایه نمی‌شده است.

باید این دو عیب برداشته شود. ما بایستی زن را، هم باحجاب نشان بدهیم، هم سرشار از ارزشهایی که اسلام و انقلاب برای او در نظر گرفته است؛ یعنی نجابت و عفت زن. مهمترین مسأله، آن گوهر عفت زن، آن عضو اصلی و رکن اساسی خانواده بودن، آن عضو اصلی و رکن اساسی فعالیت‌های جامعه بودن، آن تأثیر زن در رشد جامعه و رشد مردان، آن تأثیر زن در واقعیت‌های گذشته‌ی ما - از قبیل انقلاب و جنگ و غیره - است.

در فیلم، سریال، شعر موسیقی، در برنامه‌ی خانواده، در برنامه‌ی "سلام صبح بخیر" و در سایر برنامه‌ها، بایستی اینها آرایه بشود؛ هم در اجرا و هم در تهیه‌ی برنامه. سیاستگذاری، باید ناظر به این چیزها باشد. البته این حرف، مخصوص سیاستگذاری نیست؛ مجریها هم باید توجه کنند. این کارها باید در رادیو و تلویزیون انجام بشود؛ ولی نمی‌شود! این، مسؤولیت من و شماست. هر روز که می‌گذرد، باید یک قدم به اینها نزدیکتر بشویم. ...

من یک چیز دیگر را هم که به نظر می‌رسد مهم است، عرض می‌کنم. نگذارید آن روح جهادی‌یی که در دوران جنگ تحمیلی بر صدا و سیما حاکم بود، از بین برود. آن روحیه، چیز بسیار مثبتی است. البته نمی‌گویم که مارش جنگ بزنید. جنگ نداریم که مارش جنگ بزنیم، یا گزارش جنگی بدهیم؛ اما جنگ هشت‌ساله که فقط همان هشت سال نبود؛ جنگ هشت‌ساله، یک تاریخ است.

شما به ادبیات فرانسه نگاه کنید؛ مطمئناً بخشی از این ادبیات، مصروف به قهرمانیهای دوران جنگ است. چهار سال جنگ بوده، که فرانسویها دو، سه سال آن را دچار فشار بودند و شکست خوردند؛ اما انواع مختلف قهرمانیها را، هم در میدان جنگ، هم در مبارزات مردمی داخل پاریس، هم در روابط انسانی و نظایر آن، نشان دادند. شما ببینید که اینها در رمانهای فرانسوی چه قدر تکرار می‌شود. هر چند من با شعر آنها آشنا نیستم؛ اما بعضی از رمانهای فرانسوی را که به فارسی ترجمه شده است، خوانده‌ام. اصلاً در بهترین رمانها و در عالیترین اثرها، نشانه‌ی آن روزها



باقی می‌ماند. شما ببینید درباره‌ی انقلاب روسیه، چه قدر کتاب نوشته شده و چه حجمی از تفاخر وجود دارد و برای دیگران باقی گذاشته‌اند. اینها چیزهایی نیست که تمام بشود؛ اینها باید باقی بماند.

در سالهای گذشته، سریالی تحت عنوان "روایت فتح" توسط جهاد منتشر شد که انصافاً چیز خیلی خوبی بود. مثلاً اینها را نگهدارید. روایت فتح که تمام نمی‌شود. "روایت فتح"، روایت فتح و شرح حال رزمندگان بود. برای هشت سال حادثه، اقلاً هشت سال روایت وجود دارد. در عین حال، هفته‌یی یک شب، یک ساعت می‌گذاشتند. این نوع کارها را باید ادامه بدهید و اصلاً در سیاستها بیاورید. به صدا و سیما، به عنوان وظیفه و به عنوان بخشی از سیاست، بگویید که باید اینها را حفظ کنند. آقای هاشمی و دیگران هم که در این جا هستند، این حرفها را می‌شنوند. شما باید حال و هوای آن را نگهدارید.

نکته‌ی دیگری که در این گزارش بود، این است که بعد از انقلاب، سرودهای خوب و آهنگهای بسیار خوبی در جهت ارزشهای انقلابی ساخته شد؛ ولی در سالهای اخیر، رشد این گونه آهنگها کم شده است. این هم حیف است. باید آهنگهای خوب ساخته شود، شعرهای خوب و چیزهای جدید اجرا گردد و همهی آنها ناظر به ارزشهای انقلابی باشد. اینها باید در صدا و سیما مرتباً منعکس بشود. این طور نباشد که اگر چیز خوبی منعکس می‌شود، حتماً باید یک شعر عاشقانه باشد که فلان خواننده‌ی معروف خوانده و اجرا کرده است؛ و اگر یک چیز انقلابی است، حتماً یک گوشه‌اش مثلاً عیب و ایراد و علتی داشته باشد. نه، برای تهیه و تنظیم آهنگهای انقلابی، آهنگهای اسلامی و طرح ارزشهای اسلامی، از بهترین موسیقیدانها و بهترین خوانندگان استفاده بشود. در این غزلیات، چه قدر چیزهای خوب از این قبیل وجود دارد.

شعر "امروز امیر در میخانه تویی تو" را من دو، سه سال پیش شنیدم و بعدها هم گاهی شاید شنیده باشم؛ اما این را خیلی کم می‌گذارند. ظاهراً این شعر، از مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی است. از این گونه شعرها، از این مضامین عرفانی واقعی خوب، خیلی وجود دارد. یا آن شعر مرحوم علامه‌ی طباطبایی - "همی گویم و گفته‌ام بارها" - که یکی از خوانندگان خوانده و خیلی هم خوب خوانده، همین طور است. این گونه شعرها که مضامین عرفانی واقعی دارد، خوانده بشود؛ والا هر شعر قلندری مستانه‌یی که عرفانی نیست. بعضی خیال می‌کنند، هر چیزی که در آن، اسم می و معشوق و امثال آن باشد، عرفانی است! اینها که عرفانی نیست. ...

نه، شعرهای قلندری مستانه‌ی خیلی پستی وجود دارد که اصلاً عرفانی نیست. فرض بفرمایید، یک قهرمان پهلوان خیلی قوی هیکل برود، چاه مستراح خالی کند! مگر نمی‌شود؟ ممکن است یک شاعر در حد اعلاي ذوق شعری، درباره‌ی یک چیز پست بشری بسیار پایین - مثل یک عمل جنسی - بهترین و زیباترین شعرهای دنیا را بگوید. پس، چنین چیزی تحقق پیدا می‌کند.

چنین نیست که هر شعر خوب از لحاظ هنری، از لحاظ مضمون هم یک چیز عالی باشد. نه، ممکن است مضمون آن، پست‌ترین مضامین باشد؛ کما این که در شعرهای سعدی، فراوان وجود دارد. حتی اشاره کردم که در شعر حافظ هم هست. به اعتقاد من، همهی شعرهای حافظ هم، شعر عرفانی نیست. در بین آنها، شعرهای مادی بشری هم پیدا می‌شود که مربوط به دوره‌هایی از زندگی اوست؛ شاید از جوانیهای او باشد.

غرض، این گونه نیست که ما هر شعر آن طوری را به مرکز تبلیغات خودمان - که صدا و سیماست - راه بدهیم و آن را پخش کنیم. این آهنگهای انقلابی و آهنگهای اسلامی و ارزشها را رعایت بفرمایید. باید به صدا و سیما توصیه هم بشود که ان شاء الله به همین ترتیب عمل کنند. الحمدلله، هم ریش و هم قیچی در دست خودتان است؛ یعنی هم سیاستگذارید و هم مجری هستید. آقای محمد هاشمی و بعضی از شما آقایان دیگر، اجرا را هم خودتان می‌کنید. بالاخره آن طور سیاست بگذارید و آن گونه هم ان شاء الله اجرا بکنید، تا صدا و سیما روز به روز و ساعت به ساعت جلو برود.



البته این فصل، فصل تذکر بود؛ فصل ستایش و تشکر هم، فصل جداگانه‌یی است که اگر من بخواهم از زحمات برادرانی که الان در صدا و سیما کار می‌کنند، زبان به تشکر باز کنم، باید واقعا چندین برابر آن که الان صحبت کردم، صحبت بکنم؛ چون من می‌بینم که برادران خیلی زحمت می‌کشند. واقعا يك صفحه مطلب نوشتن بی‌عیب درست جاذبه‌دار، کار خیلی سختی است. حالا این يك صفحه را در هزار صفحه ضرب کنید. گمان نمی‌کنم که رادیو در يك روز، کمتر از هزار صفحه لازم داشته باشد. شاید واقعا باید صدها و هزاران ساعت مطلب بنویسند. آن وقت بایستی هم مفید و هم جهت‌دار باشد و هم عیبی نداشته باشد - عیبی که از دید تیزبینها مخفی بماند و غالبا هم نمی‌ماند - هم از لحاظ هنری بالا باشد. واقعا کار خیلی زحمتداری است و الان برادران این کارها را می‌کنند. امروز صبح، چند نفر از این برادران کارمند شما از يك بخش، برای يك دیدار کوتاه، چند دقیقه‌یی پیش ما آمده بودند. بعضی از این صداهایی که من در رادیو می‌شنوم، در بینشان بودند و من آنان را شناختم. واقعا چه چهره‌های مظلوم معمولی، چه کارهای بزرگی را انجام می‌دهند. وقتی انسان صداهایشان را می‌شنود، می‌بیند که گاهی واقعا کارهای خیلی برجسته و جالبی انجام می‌گیرد. انسانهای متواضع و کم‌مدعا، این همه کارهای مهم را انجام می‌دهند. اینها به جای خود محفوظ است. عرض کردم که اگر بخواهیم وارد آن بحث بشویم، باید خیلی طولانی و مفصل صحبت کنیم؛ منتها عیب کار این است که آن کامل نیست و تا کمال، هنوز فصل زیادی باقی است که باید آن را بپیمایید؛ و این صحبتها در جهت رسیدن به آن کمال است. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشد و بار دیگر که شماها را زیارت کردیم، ان‌شاءالله فصل مهمی از این کارها انجام شده باشد.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته